

اصول فقه حوزة دو فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال ششم | شماره نهم | پائیز و زمستان ۱۴۰۱  
دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱  
مقاله پژوهشی، صص ۲۸-۷

## امکان سنجی تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از منظر آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی دام ظلّه

احمد رضا خسروی<sup>۱</sup>

### چکیده

وجود جایگاه تشریع برای پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، از سوی برخی افراد مورد تشکیک و انکار قرار گرفته است. بررسی منابع دینی از جمله آیات و روایات نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دارای چنین جایگاهی از طرف خدا می‌باشند. پژوهش حاضر با رویکردی به آراء آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی در موضوع منصب تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، به روش تحلیلی اجتهادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شد. ایشان پس از بررسی و پاسخ به ادله منکرین تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، با پذیرش تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، تفسیر خود را از چیستی این تفویض بیان داشته و آن را به معنی وجود قوه الهی و قدسی از جانب خداوند متعال به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌داند. بر این اساس، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام عالم به تمامی ملاکات هستند و تشریع ایشان به گونه‌ای است که اگر خداوند متعال نیز بخواهد در همان موضوع، تشریعی انجام دهد، جعل و تشریعی غیر از جعل و تشریع ایشان را انجام نخواهد داد.

واژگان کلیدی: تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، جایگاه تشریع، منصب و تفویض تشریع، ولایت

تشریعی.

---

۱. محرز، دبیر علمی گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام - a.r.khosravi.313@gmail.com

متفکران و اندیشمندان مسلمان خصوصاً پیروان مذهب ائمه اطهار علیهم السلام در مورد حکم شرعی و مباحث مربوط به آن بحث‌هایی مطرح نموده و مطالب ارزنده را به مجامع علمی ارائه کرده‌اند؛ از جمله موضوعات مرتبط با بحث از حکم شرعی، مقنن شناسی است که در دسته موضوعات حوزه حکم شرعی قرار می‌گیرد. در صورتی که جایگاه تقنین اختصاص به خداوند متعال نداشته باشد، دوره قانون‌گذاری از عصر نبوی امتداد یافته و شامل عصر ائمه علیهم السلام نیز می‌گردد. در این صورت، اشکال تأخیر بیان از وقت حاجت که نسبت به احکامی که در عصر ائمه علیهم السلام بیان شده است، نیز با پذیرش مشرعیّت ائمه علیهم السلام مرتفع می‌گردد. زیرا قانون‌گذار، قانون جدیدی تشریع نموده است؛ نه اینکه مخصّص قانون قبل را بیان کرده باشد.

بر اساس برخی منابع و ادله، اعم از آیات و روایات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علاوه بر جایگاه تبلیغ و تبیین شریعت، دارای جایگاه تشریع احکام شرعی است و می‌تواند احکامی شرعی را جعل و نسخ نماید. ائمه علیهم السلام نیز به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله حائز تمامی شئون ایشان، غیر از دریافت وحی هستند. برخی پژوهشگران با طرح پاره از دلایل در صدد انکار وجود جایگاه تشریع برای ائمه علیهم السلام و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله برآمده‌اند. بر این اساس موضوع اصلی که باید بررسی و پاسخ داده شود این است که: چگونه ادله موجود، توان اثبات جایگاه تشریع پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد؟ و در صورت اثبات، چگونه ائمه علیهم السلام می‌توانند به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جایگاه قرار گیرند؟ جایگاه تشریع، حدود و ثغور آن چیست؟

برخی تألیفات این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما نوع استدلالات و نتایج حاصل، با نتیجه و استدلالات نوشتار حاضر متفاوت است. به عنوان نمونه در مقاله جواد پورروستایی و صفورا مظاهری، ۱۳۹۷، ۲۷-۴۴؛ تفویض تشریع به پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته شده است؛ اما آن را به «تعیین حکم از سوی خدا و بیان به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله» معنی می‌کند (پورروستایی، جواد و مظاهری، صفورا، ۱۳۹۷، ص ۴۰)؛ که بر این اساس جایگاه تشریع مساوی با جایگاه تبلیغ



بوده و درواقع ایشان جایگاه تشریع را تنزل داده است. شاهد بر این مطلب نیز تأکید بر نزول وحی بر ائمه علیهم السلام و سایر دلایلی است که در مقاله مذکور مطرح گردیده است. (همان، ص ۴۰-۴۱).

امیدی فرد از دیگر پژوهشگرانی است که به بررسی این موضوع پرداخته است: «امیدی فرد، ۱۴۲۸ق، ۴۵-۶۶؛ امیدی فرد، ۱۳۸۵، ۱۹۹-۲۳۴» و وجود جایگاه تشریع برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را انکار کرده است: «ان الآيات تخلص من آية دلالة على تشریع النبی و الائمة لاحکام الشرعية بنحو مستقل» (امیدی فرد، ۱۴۲۸ق، ص ۶۴)؛ اما تحقیق حاضر دارای رویکردی متفاوت بوده و درصدد اثبات تشریع پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به صورت استقلالی است. حق پرست نیز در مقاله خود با عنوان تشریع نبوی در قرآن و حدیث (حق پرست، ۱۳۸۶، ۳۶-۷) به بررسی جایگاه تشریع پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و تشریع ایشان را در برخی احکام پذیرفته است. اما آنچه تحقیق حاضر را نسبت به تحقیق وی متمایز می کند این است که در تحقیق مذکور تشریع پیامبر صلی الله علیه و آله با این توجیه پذیرفته شده است که تشریع پیامبر صلی الله علیه و آله با اجازه قبلی و بعدی از سوی خداوند متعال صورت گرفته است (حق پرست، ۱۳۸۶، ص ۳۶)؛ اما در پژوهش حاضر، توجیه بیان شده از سوی حق پرست نیز قابل پاسخ بوده و اساساً علت جواز تشریع از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نکته دیگری است. می توان گفت که بررسی جایگاه تشریع ائمه علیهم السلام نیز از دیگر مزایای این نوشتار است.

پژوهش دیگری نیز در این رابطه از (اخلاقی امیری، ۱۳۹۴، ص ۶۷) است که رویکردی متفاوت با نوشتار حاضر دارد. ایشان با این تحقیق، درصدد لفظی نشان دادن نزاع بین قائلین جایگاه تشریع و منکرین آن است، وی در پایان مقاله خود ضمن بیان نتایج تحقیق بیان می دارد: «حق تشریع برای پیامبر صلی الله علیه و آله، اگر به آن قائل شویم به این معنا است که خدا برخی از احکام خود را در قرآن بیان کرده و گاه تبیین برخی احکام را بر اساس مصالحی به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض کرده است» (اخلاقی امیری، ۱۳۹۴، ص ۸۶). علاوه بر تمایزی که در رویکرد و نوع جهت گیری بین آن تحقیق مذکور و نوشتار حاضر وجود دارد؛ نتیجه آن تحقیق نیز





ناصواب بوده و جایگاه تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دارای ماهیتی دیگر غیر از تبیین بوده و اساساً جعل و تشریع صورت گرفته است، نه این که صرفاً تبیین حکم شرعی باشد.

تحقیقات انجام شده در این زمینه، نوعاً به اثبات جایگاه تشریع برای پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به صورت استقلالی و متمایز از سایر مناصب ایشان خصوصاً جایگاه تبیین و ابلاغ احکام شریعت، تمایل نشان نداده اند، برخی به کلی منکر شده یا سعی کرده اند با نزدیک کردن معنای تشریع پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به معنی تبلیغ و تبیین شریعت، از انکار آن خودداری نمایند.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - اجتهادی از منابع کتابخانه ای و با رویکردی ویژه به نظرات و افکار آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی رحمته الله که دارای نظریه متفاوت از سایرین است، به بررسی این موضوع پرداخته و به دنبال ارائه نتایجی مستدل و مستحکم در این زمینه است. در این راستا ابتدا مفاهیم و واژگانی که نیاز به توضیح و تبیین دارد را تفسیر نموده و پس از بیان معنای تفویض و انواع آن به بحث از ادله تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام خواهیم پرداخت و در قسمت پایانی پژوهش برخی چالش های تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام، که از سوی اندیشمندان مطرح شده است را پاسخ خواهیم داد.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. ولایت تشریعی

این اصطلاح به معنای حق قانون گذاری است که ممکن است گستره آن محدود یا گسترده باشد. فقیهان ولایت تشریعی را چنین تعریف کرده اند: ولایت تشریعی: قدرت قانون گذاری، صدور فرمان و تشریع احکام است و در مقابل ولایت تکوینی به معنی قدرت تصرف در عالم کون و نظام طبیعت است که اعمال آن معجزه است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۵۰). ولایت تشریعی، مقام و منصب قانونی است که از طرف خداوند به فردی از افراد به عنوان مقام رسمی داده می شود تا به امور اجتماعی رسیدگی نماید که البته بستگی به ملاک و شایستگی های ذاتی و اکتسابی نیز دارد و به صورت گزاف و بدون ملاک نخواهد بود (خلخال، ۱۴۲۲ق، ص ۸۲).

## ۲-۱. تفویض و انواع آن

برای تفویض تعاریف مختلفی بیان گردیده است. برخی آن را چنین تعریف کرده‌اند: امضای خدا نسبت به تقاضای پیامبر اکرم ﷺ که محوریّت آن اطاعت از پیامبر ﷺ است (پورروستایی و مظاهری، ۱۳۹۷، ص ۳۴).

برخی دیگر برای تفویض تا هفت معنا ذکر کرده‌اند: تفویض در خلق، رزق، تربیت، مرگ و زندگی؛ تفویض در امر دین مانند زیاد کردن تعداد رکعات نماز؛ تفویض امور خلق مانند سیاست و تعلیم؛ تفویض بیان علوم و احکام؛ تفویض به معنی اختیار در حکم کردن بر اساس ظاهر شریعت یا علم یا بر اساس الهامات الهی؛ تفویض در بیان حقائق و اسرار (امیدی فرد، ۱۴۲۸ق، ص ۶۰)؛ البته به نظر می‌رسد این موارد مصادیقی از تفویض هستند و نه تعریف تفویض؛ هرچند به عنوان تعریف تفویض مطرح شده باشد.

در برخی آثار، تفویض به دو قسم محال و ممکن تقسیم گردیده است. تفویض محال آن است که خداوند متعال کاری از امور جهان را به گونه‌ی واگذار نماید که خود در حدوث و بقاء آن تأثیری نداشته باشد. تفویض ممکن به معنای مرجعیت پیامبر ﷺ است. به این معنا که خدای متعال اوامر و دستورات پیامبر ﷺ را در امور مختلف اعم از حکومتی، سیاسی، قضایی و... تأیید و تنفیذ نموده است (زمانی قشلاقی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱).

تفویض جایگاه قانون‌گذاری به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام چنین تعریف می‌شود: «مشرّعیّت ائمه علیهم السلام به این معنا است که آنها مانند پیامبر ﷺ در کنار جایگاه ولایت در قضا و حکومت، ولایت در تشریع را نیز دارا هستند و به عنوان منبعی برای تشریع می‌توانند قیودی را به عنوان دین و شریعت ذکر نمایند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراجم).

به تعبیر ایشان، مقصود از قانون‌گذاری توسط پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام این نیست که حکم و قانون بیان شده توسط پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام حتی از نظر ملاک در قرآن و سنت بیان نشده باشد؛ بلکه به این معنا است که به آن تصریح نشده باشد و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با وجود ملاک اصلی، اقتضای آن را نسبت به لزوم، کراهت و... در تمامی موارد تشخیص دهند. واضح است که





درک مقتضی و ملاک حتی توسط فقیه ممکن نیست، مگر در موارد جزئی و با وجود قرائن فراوان (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۶، مرجحات تراحم).

## ۲. تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ در مرحله ثبوت

برای اثبات هر مسئله‌ای لازم است که در ابتدا امکان ثبوتی آن مسئله مورد بررسی قرار گیرد، که در اصطلاح به آن مقام ثبوت گفته می‌شود. برخی امکان تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ را نفی کرده و آن را محال دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه پذیرش تفویض تشریع ممکن است منجر به سلب قدرت و ربوبیت خدای متعال شود؛ زیرا واگذاری عرصه‌ای توسط خدای متعال به غیر، به گونه‌ای که در آن زمینه قدرتی غیر قدرت الهی اعمال گردد، با برهان قدرت بی‌نهایت الهی در تضاد بوده و بر این اساس محال است. همچنین از آنجایی که همه ممکنات در برابر خداوند متعال فقیر محض هستند، تفویض هرگونه فاعلیت استقلالی، با برهان وجوب و امکان سازگاری ندارد. بر اساس این دیدگاه معصومین ﷺ مجرای ظهور اراده تشریعی خدا در مقام فعلی الهی هستند (پورروستایی و مظاهری، ص ۳۳).

پاسخ این اشکالات روشن است. تفویضی که در مورد تشریع پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ مدنظر است به معنی واگذاری کامل که عدم قدرت الهی را پی داشته باشد، نیست؛ بلکه به این معنی است که خدای متعال آنچه به عنوان ملاک احکام در نزد خودش وجود دارد را در نفس مبارک پیامبر ﷺ قرار داده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم).

باید دانست بحث ولایت و تفویض در امر تشریع مانند آیاتی است که علم غیب را فقط مختص به خدا می‌داند. در مقابل آیات دیگری بیانگر این است که برخی از کسانی که مرضی خدا قرار گرفته‌اند نیز به اذن الهی، دارای علم غیب هستند که مصداقش پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ می‌باشند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸).

مسئله تفویض در تشریع نیز از این قبیل بوده و اساساً در مقام ثبوت هیچ مشکلی ندارد. شاهد این مدعی نیز مسئله خبر واحد است. به همین دلیل که بیان شد خبر واحد صادره از معصومین ﷺ را به عنوان مخصص قرآن در نظر می‌گیرند و نه به عنوان کلامی که کاشف از

کلام خداوند متعال است و در مرحله بعد تخصیص صورت گرفته باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۹۱، نماز مسافر).

### ۳. ادله تفویض تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ

#### ۱-۳. آیات

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹). نکته که به عنوان پیش فرض و اصل موضوعی باید در نظر گرفته شود این است که «اولی الامر» در آیه شریفه ائمه ﷺ هستند. بر اساس این آیه اطاعت از رسول و ائمه ﷺ لازم است. لزوم اطاعت در مواردی که ائمه ﷺ صرفاً به نقل از خداوند و پیامبر ﷺ مطلبی را بیان می کنند روشن است. اما آیه شریفه درصدد بیان این نکته است که اطاعت از پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ در مواردی که به عنوان خودشان و نه صرفاً به عنوان ناقل، مطلبی بیان می فرمایند نیز لازم است. همچنین باید توجه داشت که تکرار لفظ «اطيعوا» بر ارشادی بودن اطيعوا اول و مولوی بودن اطيعوا دوم دلالت دارد. معنی مولوی بودن این است که اطاعت از آنچه رسول و اولی الامر به عنوان خودشان بیان می کنند، واجب است. بنابراین نمی توان مراد آیه شریفه را صرفاً ابلاغ احکام دانست؛ زیرا در این صورت بازگشت اطيعوا الرسول نیز به اطيعوا الله بوده و منجر به ارشادی بودن آن می شود که خلاف فرض مولوی بودن آن است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم).

#### ۲- «مَا اتَّكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، آیه ۷)

این آیه نیز مانند آیه قبل در مقام بیان اصل اطاعت از اوامر پیامبر ﷺ است. باید دقت داشت لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ ممکن است به دلیل نقل کلام خدا باشد که البته مراد آیه نیست. آنچه آیه درصدد بیان آن است، لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ در مسائلی است که ایشان به عنوان خودشان بیان می فرمایند و قدر متیقن آن، اوامر مربوط به مسائل فقهی و حلال و حرام است. بنابراین آیه شریفه ضمن بیان لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ، بر مشرع بودن ایشان نیز دلالت





می‌کند. ائمه علیهم‌السلام برای بیان مشرع بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این آیه اشاره و استناد کرده‌اند که در بخش ادله روایی منصب تشریع، این روایات مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم).

۳- ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ (ال عمران، ۳۱)

استدلال به این آیه نیز مانند آیات قبل است چراکه آیه درصدد بیان لزوم تبعیت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌عنوان خودشان است نه لزوم تبعیت به‌عنوان کسی که ناقل کلام خدا است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم). شاهد بر این مدعی روایاتی است که آیه مذکور را دلیلی بر تفویض برخی امور به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنوان کرده و آن را بر تبعیت یا عصیان از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شاهد قرار داده است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶).

۴- ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء، ۸۰)

این آیه نیز مانند دیگر آیات که مورد بررسی قرار گرفت به اطاعت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمان می‌دهد و اطاعت ایشان را قرین اطاعت الهی عنوان می‌کند و این مسئله با تفویض تشریع تناسب دارد؛ زیرا اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها انتقال‌دهنده کلام خداوند باشد، اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معنا نخواهد داشت. سیاق این آیه و برخی از آیاتی که مورد بررسی قرار گرفت مانند سیاق روایاتی است که بیان می‌دارد: «مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» (الطوسی، ص ۳۰۹) در چنین سیاقی هم محبت به خداوند وجود دارد و هم محبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هرچند ممکن است نتیجه و انتهای هر دو محبت به یک امر منتهی گردد.

### ۲-۳. روایات تفویض تشریع

۱- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا اتَّكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ، قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ أَنْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ وَ اتَّيَمَّنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَعَدَ النَّاسُ فَوَ اللَّهُ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَّيْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فَيُخْلَافَ أَمْرَنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵).



امام صادق علیه السلام در این روایت صحیحیه می فرماید: خدا پیامبر ﷺ را بر محبت خودش ادب کرد؛ یعنی خداوند به دلیل شدت محبتی که به پیامبر ﷺ داشت، ایشان را ادب و تربیت کرد. سپس ایشان به آیه شریفه ﴿وَإِنك لَعَلٰی خَلْق عَظِیْمٌ﴾ (قلم، ۴) اشاره کردند. خلق عظیم به این معنا است که پیامبر ﷺ بزرگترین مظهر اسما و صفات الهی است و شاید بتوان گفت تعبیر به ادب و تربیت کردن در مورد هیچ پیامبری غیر از پیامبر اسلام ﷺ بیان نشده است.

یکی از مظاهر خداوند متعال، روشن بودن ملاکات تمام اشیاء نزد اوست. خدا نسبت به اینکه در چه چیزی ملاک لزوم، استحباب، تحریم، کراهت و... وجود دارد، عالم است. پیامبر ﷺ نیز به عنوان کسی که مؤدب به ادب الهی است و به جهت علمی که از طرف خدا به ایشان عطا شده، عالم به همه ملاکات است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۶، مرجحات تراحم). در ادامه، حضرت می فرماید: پس از آنکه پیامبر ﷺ مؤدب به ادب الهی و به خلق عظیم رسیدند، خداوند در حق ایشان فرمود: هر چه پیامبر ﷺ فرمود، بدان عمل نمایید. (حشر، ۷).

از این روایت می توان چنین استفاده نمود که آیه شریفه از آیات مربوط به مسئله تفویض است. اگرچه در اصول گفته شده که تعلیق بر وصف، مشعر به علیّت است؛ به این معنی که لزوم تبعیت و اطاعت از پیامبر ﷺ به جهت رسول و مبین بودن ایشان از طرف خدا است؛ اما باید در نظر داشت در آیه شریفه، جنبه وصفی رسول مدنظر نیست؛ بلکه آیه بیان می دارد آنچه پیامبر ﷺ به عنوان خود بیان نماید لازم الاتباع است. همچنین مقام تبیین و تبلیغ با «فخذوه» سازگار نیست؛ زیرا تبلیغ و تبیین همان اطاعت از خداوند است نه اطاعت از پیامبر ﷺ که مدنظر آیه قرار دارد.

بر همین اساس می توان گفت، یکی از امتیازات پیامبر ﷺ نسبت به سایر پیامبران این است که سایر فرستادگان الهی، تنها آنچه را که خدا فرمود بیان می کردند و دارای مقامی زائد بر این نبودند.



امام صادق علیه السلام در ادامه روایت به آیه «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ» (نساء، ۸۰) اشاره می‌کند. مقصود امام علیه السلام اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مبلغ و منتقل کننده از طرف خداوند نیست؛ چراکه این نوع اطاعت درواقع اطاعت از رسول نیست بلکه همان اطاعت از خدا است. بنابراین مواردی مانند چگونگی اقامه نماز (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱۱)، انجام مناسک حج که حضرت فرمودند: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۰۷) و مانند اینها که پیامبر صلی الله علیه و آله کیفیت اعمال را بیان فرموده‌اند لااقل به صورت فی الجمله بر مشروعیت ایشان دلالت دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۶، مرجحات تراجم).

همچنین نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از غرر نیز یکی دیگر از موارد تشریع است. حضرت در ادامه روایت می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله این مقام را به امیرالمؤمنین علیه السلام تفویض کرد و شما ولایت علی و اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفتید، اما سایر مردم آن را نپذیرفتند. پس وقتی ما می‌گوییم شما هم بگویند و هنگامی که ما سکوت کردیم شما هم سکوت کنید.

۲- «فَقَالَ لِي يَا ابْنَ اَسِيْمٍ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، فَوَضَّ اِلَيَّ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا اَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتُّبِعُوا فَمَا فَوَضَّ اِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ فَوَضَّهَ اِلَيْنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۶۶).

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرماید: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض کرد و سپس بر اساس آیه شریفه «(مَا اَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...)» اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب نمود. آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض شده به ائمه علیهم السلام نیز تفویض گردیده است. یعنی مقام مسدود بودن و قوه تشخیص ملاکات که بر اساس دیگر روایات از جانب خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شده، به ائمه علیهم السلام نیز عطا شده است، بر همین اساس ایشان قادر هستند حلال، حرام، واجب، مکروه، مستحب، باطل و مانند اینها را شناسایی نمایند.

بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام که مشتمل بر قاعده یا حکم فقهی است، بر این وزان است. روایات در مورد برخی احکام بیان می‌دارند که آن حکم یا قاعده در قرآن هم وجود دارد؛ اما به این معنا نیست که ائمه علیهم السلام مبلغ آن حکم بودند، بلکه به جهت وجود قوه درک ملاک حکم که توسط خداوند به آنها اعطا شده، می‌توانستند بفهمند ملاکی که در آیات وجود دارد با کدام



حکم مرتبط است. البته روایاتی که تمام شئون پیامبر ﷺ غیر از مسئله وحی را برای ائمه ﷑ ثابت می‌دانند نیز بر این مطلب دلالت دارند؛ زیرا یکی از شئون پیامبر ﷺ، تفویض در تشریع است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم). روایت مذکور از حیث سند مبتلا به اشکالاتی است؛ اما بر اساس برخی مبانی که تمامی روایات کافی را معتبر می‌داند، می‌توان از این روایت و روایات بعدی که از کافی نقل می‌شود نیز در راستای اثبات مدعی استفاده نمود (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ۸۱؛<sup>۱</sup> شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶، جلسه ۷۲، مراتب امر به معروف).

۳- «ان الله عزَّ وَّ جَلَّ فَوْضَ اِلَى نَبِيهِ صَامِرٌ خَلَقَهُ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- مَا اتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۶۶)

از امام باقر و امام صادق ﷑ می‌فرمایند در این روایت صحیح السند نقل شده است که: خدا به نبی‌اش امر خلق را تفویض فرمود. با توجه به قرینه موجود در این روایت و روایات دیگر، مقصود از امر خلق، مسائل دینی مردم است؛ زیرا در ادامه روایت چنین آمده که خدا می‌خواست ببیند چگونه حق او را اطاعت می‌کنند. سپس امام باقر و امام صادق ﷑ این آیه را تلاوت فرمودند: «ما اتاكم الرسول فخذوه...» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم).

۴- روایت چهارم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۶۶)، بر اساس این روایت صحیح السند، وقتی پیامبر ﷺ به وسیله خداوند متعال مؤدب به ادب الهی گردید، خداوند در حق ایشان فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴). پس از اینکه پیامبر ﷺ به این مرحله رسید، خداوند امر دین و امت را به ایشان تفویض نمود تا بندگان را هدایت و رهبری نماید.

تنها هدایت و رهبری در جنگ و مواردی این چنین ابتدایی مقصود نیست؛ بلکه بیان احکام نیز مقصود است. به عبارت دیگر مقصود از امر دین، تشریع و بیان احکام اعم از

۱. قد ذکر غیر واحد من الأعلام أن روایات الکافی کلها صحیحة ولا مجال لرمی شیء منها بضعف سندها. و سمعت شیخنا الأستاذ الشیخ محمد حسین النائینی - قدس سره - فی مجلس بحثه یقول: «إن المناقشة فی أسناد روایات الکافی حرفة العاجز». و قد استدلل غیر واحد علی هذا القول بما ذكره محمد بن یعقوب فی خطبة كتابه.



واجب، حرام، مستحب و مکروه و مقصود از امر امت، مسئله حکومت است. واضح است که تفویض در مورد واسطه بودن بین خداوند متعال و مردم معنا ندارد؛ زیرا این عمل تحت عنوان «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ» (احزاب، ۳۹) قرار می‌گیرد بلکه تفویض مقامی بسیار بالاتر از تبلیغ و همان تشریع در احکام است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم).

حضرت در ادامه به آیه شریفه «ما أتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر، آیه ۷) اشاره می‌کند که البته تعدد و تکرار استشهاد به این آیه در مسئله تفویض جالب توجه است. در ادامه روایت سه عنوان برای پیامبر ﷺ ذکر شده است: «وَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مُسَدِّدًا مُؤَقَّفاً مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ». مسدّد کسی است که عمل و قولش موافق و مطابق با حق است. این فقره از روایت به این معنی است که: پیامبر ﷺ با داشتن قوه قدسیه از جانب خداوند متعال، مرتکب خطا نمی‌شود.

به عبارت دیگر آنچه به عنوان ملاک احکام نزد خداست در نفس مبارک پیامبر ﷺ قرارداده شده است؛ زیرا «یسوس» اعم از احکام و مسائل حکومت است. سیاست و تدبیر خلق به این معنی است که احکام را در معاملات، روابط یا امور اجتماعی و... بیان نماید و تنها مختص به مسئله حکومت نیست. بر همین پایه هم تسدید و تائید تنها در مورد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام وجود دارد و قابل تسری و تعدی نیست.

جای این پرسش باقی است که اگر پیامبر ﷺ عالم به ملاکات احکام و دارای قوه قدسیه الهیه هستند، چرا در برخی موارد که از ایشان سؤالی پرسیده می‌شد، می‌فرمودند: صبر کنید تا وحی نازل شود؟

اولاً: این مسئله در سیره و زندگی ایشان فراگیر نبوده است.

ثانیاً: ایشان درصدد دفع خطر اعتقادی اولوهیت بودند تا مجدداً نسبتی که به حضرت عیسی داده شد، در مورد پیامبر ﷺ تکرار نگردد؛ مشابه آنچه برخی از فقیهان در مورد روایات سهو النبی مطرح کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶۰). اینکه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ

لَوْ كُنْتُ اعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ (اعراف، ۱۸۸) به جهت نفی علم غیب نیست؛ بلکه به این دلیل است که اگر پیامبر ﷺ تمام مسائل را با علم غیب پاسخ داده و حل می کردند، مردم به الوهیت ایشان معتقد می شدند.

یکی از مثال هایی که برای عدم لزوم نزول وحی برای پاسخ به احکام می توان بیان نمود، اعمال منا است. عده ای از حجاج خانه خدا گفتند ما باید ابتدا رمی می کردیم ولی قربانی کردیم و باید ابتدا قربانی می کردیم ولی حلق کردیم. پیامبر ﷺ بلافاصله و بدون انتظار نزول وحی فرمود: «لا حرج لاهرج» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۵۰۴).<sup>۱</sup> مقصود از لاهرج، لا باس است نه قاعده لاهرج.

بر اساس روایت مذکور، تائید و تسدید به واسطه روح القدس انجام می شود. روح القدس جبرائیل یا ملک دیگری است و معنی تائید روح القدس این است که در خواب و بیداری، گفتار، خوراک و دیگر مسائل، پیامبر ﷺ را تائید می نماید و بر همین پایه در روایت بیان گردیده که پیامبر ﷺ در هر چیزی که خلق را با آن تدبیر می نماید لغزش و خطایی پیدا نمی کند.

اینکه عبارت روح القدس مربوط به کدام فقره روایت است دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه روح القدس متعلق به هر سه عنوان باشد و احتمال دیگر اینکه فقط متعلق به «مویداً» باشد. بر اساس احتمال نخست روح القدس موجب تسدید و توفیق و تائید پیامبر ﷺ بوده است. بر اساس احتمال دوم، پیامبر ﷺ از طرف خداوند به همان معنای «ادب نبیه»، مسدد و موفق بوده اما برای ماندگاری این حالت نیاز به تائید روح القدس داشته است.

در این روایت به برخی تشریعات پیامبر ﷺ اشاره شده است، از قبیل: اضافه شدن دو رکعت در نمازهای چهار رکعتی، تشریع ۳۴ رکعت نافله، تشریع روزه ماه شعبان و سه روز اول، وسط

۱. قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا رَمَى الْجُمُرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ، وَ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يُذْبَحَ. فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ، أَتَاهُ طَوَائِفٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَبَحْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُزْمِيَ، وَ حَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُذْبَحَ، وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَقْدُمُوهُ إِلَّا أَخْزَوْهُ، وَ لَأَشَىءٌ مِمَّا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخَّرُوهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا حَرَجَ، لَا حَرَجَ.»





و آخر هر ماه و تحریم هر چیز مسکر. همچنین در روایت بیان گردیده است که پیامبر ﷺ برای برخی اشیاء نهی کراهتی قرار داد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم).  
تکرار عبارت «فَاجَاَزَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ» در این روایت جالب توجه است. اجازه دادن خداوند نافی تشریع پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا اولاً: تشریعات پیامبر ﷺ گسترده بوده و در مورد همه آنها این تعبیر وجود ندارد.

ثانیاً: با توجه به اینکه تشریعات پیامبر ﷺ در اوایل شریعت صورت گرفته، ممکن است اجازه خداوند به منظور اطمینان بخشیدن به این تشریعات صورت گرفته باشد.  
ثالثاً: بین مقام تشریع خداوند و مقام تشریع پیامبر ﷺ تفاوت وجود دارد، که ضمن بیان نکته ای در روایت هفتم به آن اشاره خواهد شد.

در پایان روایت حضرت می فرمایند: «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى». این تعبیر نشان می دهد که امرونی پیامبر ﷺ با امرونی خداوند متعال از نظر ملاکات یکی است. بنابراین تسلیم به صورت مستقل در برابر امرونی پیامبر ﷺ نیز مانند امرونی الهی واجب است. اگر پیامبر ﷺ تنها مبین و واسطه در ابلاغ احکام باشد، تسلیم مستقل معنایی ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم).

مرحوم مظفر در این خصوص با تعبیر دقیق می فرمایند: «فليس بيانهم للاحكام من نوع رواية السنة و حکایتها، و لا من نوع الاجتهاد فى الرأى و الاستنباط من مصادر التشريع، بل هم أنفسهم مصدر للتشريع، فقولهم سنة لا حكاية السنة» (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۶۵). یعنی بیان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از نوع حکایت و اجتهاد نیست بلکه ایشان منبع و مصدر تشریع هستند.

۵- «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ التَّيِّدَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يَطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعَصِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۶۷).



بر اساس صحیحۀ مذکور پیامبر ﷺ دیه عین و نفس را معین نمودند و نبیذ و هر مسکری را حرام کردند. در این روایت از عبارت «وضع النبی» استفاده شده است. باید دانست تعبیری از قبیل: سن النبی، قضی النبی، وضع النبی، نهی النبی و... همگی بر مشروعیت پیامبر ﷺ دلالت دارد؛ در غیر این صورت چرا عبارت نهی الله یا سن الله و امثال آن وارد نشده است؟ در نتیجه «لاضرر و ضرار» یا «لا تبع ما لیس عندک» همگی از تشریعات پیامبر به شمار می‌روند و از تعبیری مانند «وضع النبی» می‌توان این مطلب را استفاده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم).

البته باید توجه داشت در قرآن کریم قصاص نفس به نفس و عین به عین بیان گردیده است ولی دیۀ این موارد ذکر نشده است. بر اساس قسمت پایانی روایت شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: پیامبر ﷺ بدون دریافت چیزی از جانب خداوند، تشریع فرمودند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: بله، تا خداوند میزان اطاعت مردم نسبت به رسولش را امتحان کند.

ع- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ، وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۶۸).

در روایت صحیح السند دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که: به خدا قسم، خداوند متعال به احدی از خلقتش، آنچه را که به رسول و ائمه علیهم السلام تفویض کرده، تفویض نفرموده است. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را بیان فرمودند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء، ۱۰۵).

«بما أراک الله» به معنای، «بما بینہ لک» نیست. بلکه مراد همان قوه قدسیه «مسدداً موقفاً مؤیداً» است. حضرت در ادامه بیان می‌کند که این جایگاه و مقام به ائمه علیهم السلام به عنوان اوصیاء پیامبر ﷺ، داده شده است. بنابراین همان‌طور که مقام تشریع از طرف خداوند به پیامبر ﷺ داده شده، به ائمه علیهم السلام نیز عطا گردیده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۷، مرجحات تراحم).



۷- «جَعَلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْعَمْدِ حَمْسِينَ رَجُلًا وَ جَعَلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْخَطَا حَمْسَةً وَ

عَشْرِينَ رَجُلًا...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۸).

این روایت با سه سند نقل شده است که یک سند به دلیل وجود عبدالله بن ایوب که مجهول و دارای اشکال است؛ اما دو سند دیگر صحیح بوده و در نتیجه روایت صحیح السند است. امام صادق علیه السلام در این روایت موارد تعیین شده از دیه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان فرموده‌اند. الفاظ و تعبیر استفاده شده در روایت نشان دهنده انجام تشریع توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام مکرر از تعبیر «جَعَلَ» نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده فرموده است. این تعبیر به وضوح بر مشروعیت امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام یا لا اقل بر وجود اختیار تشریع دلالت دارد. به عنوان نمونه در یک فقره از روایت چنین آمده: «و جَعَلَ امیرالمؤمنین علیه السلام للنطفة عشرين ديناراً». تشریع و جعل بیست دینار دیه برای نطفه توسط امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شده است. همچنین می توان از این روایت چنین استفاده نمود که تعیین مقدار دیه در زمان حضور توسط ائمه علیهم السلام، و در زمان غیبت توسط فقیه جامع الشرایط انجام می گردد. (گروهی از محققان، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۲۱۷)

۸- قَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا ارْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا فَقَرَنَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَ مَعْصِيَتَهُ بِمَعْصِيَتِهِ فَكَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَا فَوَّضَ إِلَيْهِ وَ شَاهِدًا لَهُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُ وَ عَصَاهُ وَ يَبَيِّنُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مِنَ الْكِتَابِ الْعَظِيمِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶).

این روایت، از نظر سندی به لحاظ وجود برخی راویان مجهول و ضعیف، اعتبار لازم را ندارد؛ اما چنانچه بیان گردید بر اساس برخی مبانی می توان به روایات کافی عمل نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت به تبیین جایگاه و عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و نمونه هایی از آن را بیان می نمایند. از جمله اینکه به مسئله اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و با استناد به قرآن، قرین بودن اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله را با اطاعت از خدا اثبات می کنند. در فقره از این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند قرین شدن اطاعت و معصیت پیامبر صلی الله علیه و آله با اطاعت و معصیت خداوند متعال دلیل است بر آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض گردیده و شاهدی است بر اینکه

نافرمانی از پیامبر ﷺ دارای عصیان است. روشن است عصیان از پیامبر ﷺ در صورتی که تنها مبلغ کلام خداوند باشد معنی ندارد؛ بلکه عصیان زمانی معنی پیدا می‌کند که پیامبر ﷺ دستوری از جانب خودشان بیان فرمایند و آن دستور مورد امتثال قرار نگیرد.

بنابراین روایت مذکور نیز به روشنی هم به مسئله تفویض اشاره کرده است و هم به موضوع عصیان از شخص پیامبر ﷺ که دلیلی دیگر بر تفویض تشریع به ایشان است.

۹- «وَقَوْضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يَحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يَحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۱).

این روایت، از نظر سند ضعیف است، اما چنانچه گذشت بر اساس برخی مبانی که همه روایات کافی را معتبر می‌داند، روایت مذکور نیز قابل استناد خواهد بود؛ علاوه بر اینکه متن آن موافق با روایات صحیح السندی است که تاکنون بیان گردید. همچنین مجلسی نیز این روایت را با مضمونی مشابه نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۵). در روایت مذکور تحلیل و تحریم توسط پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت متفرع بر تفویض گردیده است و این به خوبی نشان می‌دهد که معنی تفویض صرفاً انجام امور اجتماعی و سیاسی جامعه نیست؛ بلکه مقصود فراتر از آن است و شامل تشریع و جعل حکم نسبت با اشیاء نیز می‌گردد. بر این اساس روایت مذکور نیز جزء ادله تفویض تشریع بر پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت قرار می‌گیرد.

#### ۴. جمع بین ادله تفویض تشریع و ادله وحیانی بودن اقوال پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت

آیات قرآن کریم و بسیاری از روایات به روشنی بیان می‌نمایند که پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت از سر هوی و هوس سخنی نگفته و در تمامی شئون اعم از قول و فعل و اراده و... آنچه انجام می‌شود مستند به اجازه و مشیت خداوند متعال است.

در این باره ادله بسیار است و تنها برخی از این موارد ذکر می‌گردد: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم، ۴۳)؛ ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء، ۸۰)؛ ﴿وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...﴾ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۵)؛ «لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (کلینی،





۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸)؛ «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَامِرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهَيْهُ نَهَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»، «فَاجَاَزَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶).

از طرف دیگر، بر اساس ادله‌ای که بیان گردید پیامبر ﷺ و ائمه  دارای جایگاه تشریع به صورت استقلالی هستند. سؤالی که در مواجهه با این دو دسته از ادله پیش می‌آید چگونگی جمع بین ادله است.

جمع بین این دو گروه از ادله به این صورت است که مقصود، یکی بودن حکم پیامبر ﷺ و حکم خداوند از نظر وحدت در ملاک حکم است. یعنی خداوند متعال یک قوه قدسیه الهیه در نفس مبارک پیامبر ﷺ قرار داده است و ایشان مرتکب خطا نمی‌شود و آنچه به عنوان ملاک احکام در نزد خداوند است و او بدان عالم است را در نفس مبارک پیامبر ﷺ قرار داده است.

به عبارت دیگر حکمی که پیامبر ﷺ و ائمه  تشریع می‌نمایند همان است که اگر خداوند تشریع می‌فرمود. به همین دلیل است که در روایت فرمود ایشان هر چه بخواهند را حلال و حرام می‌کنند و در عین حال هر چه خدا بخواهد را اراده می‌نمایند و انجام می‌دهند. یعنی هم استقلالاً تشریع می‌کنند و هم تشریع ایشان به مشیئت الهی منسوب است. جمع این مسئله چنانچه بیان گردید به این صورت است که خداوند علم تمامی ملاکات و مناطات احکام را به پیامبر ﷺ و ائمه  اعطا نموده است. روشن است، تشریعی که از چنین علمی صادر می‌گردد در واقع تشریعی است که اگر خداوند متعال نیز بخواهد در آن خصوص جعل و تشریعی انجام دهد، همان حکمی را جعل می‌نماید که از سوی پیامبر ﷺ و ائمه  تشریع گردیده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۶۸، مرجحات تراحم)

## ۵. پاسخ به چالش‌های تفویض در تشریع

سلب قدرت و ربوبیت خداوند؛ برخی برای مستدل کردن تفویض ناپذیری تشریع به پیامبر ﷺ و ائمه ، آن را در تضاد با ربوبیت و قدرت بی‌نهایت خداوند متعال عنوان کرده‌اند (پورروستایی و مظاهری، ص ۳۳).



پاسخ این شبهه روشن است؛ زیرا اگر تفویض تشریع به معنی سلب قدرت از خدای متعال باشد، با قدرت بی نهایت الهی در تضاد است؛ اما چنین معنایی برای تفویض تشریع مدنظر قائلین به آن نبوده و اساساً چنین شبهاتی محلی برای طرح نخواهد داشت. تفویض در تشریع چنانچه گذشت به این معنا است که پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت دارای قوه قدسیه از جانب خدا هستند و خداوند به ایشان چنین قوه و درک و علمی را عطا فرموده و ممکن است در موضوعی بر اساس همان ملاکی که نزد خدا موجود است و خداوند به آن عالم است، جعل حکمی از سوی پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت صورت گیرد. واضح است چنین معنایی به هیچ وجه قدرتی را از خداوند متعال سلب نخواهد کرد.

روایاتی در رد منصب تشریع: در برخی روایات سخنان ائمه اهل بیت را به پیامبر ﷺ ارجاع داده است به گونه ای که ائمه اهل بیت هر چه بیان فرمایند مستند به پیامبر ﷺ است و ایشان از جانب خود چیزی در دین تشریع نمی نمایند. (علیزاده نجار، ص ۱۱۳).

در پاسخ این اشکال باید گفت غرض ائمه اهل بیت از بیان چنین مطالبی، محکوم کردن خصم یا به جهت نقل عین کلام پیامبر ﷺ بوده که به نظر می رسد نکته نخست بیشتر مدنظر ایشان بوده است؛ زیرا اگرچه کلام ایشان برای خواص شیعه به جهت قبول مقام امامت و تفویض ائمه اهل بیت، قابل قبول است اما برای پذیرش سخن ایشان از جانب کسی که امامت ایشان را قبول ندارد و مقام تفویض را نمی پذیرد، کلام خود را به کلام پیامبر ﷺ مستند می کردند.

همچنین در روایتی وارد شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «حدیثی حدیث اُبی و حدیث اُبی حدیث جدّی، و حدیث جدّی حدیث عن الحسن و حدیث الحسن حدیث عن ابیطالب علیه السلام و هو حدیث عن رسول الله و هو حدیث عن الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳).

اولاً روایت مذکور دارای سه سند است که دو سند ضعیف و یکی مرسل است. ثانیاً برفرض صحت روایت و این که روایات کافی همگی دارای اعتبار هستند، باید گفت که این قبیل روایات به این معنا نیست که امام صادق علیه السلام از پدرش شنیده و پدرش از پدرانش



تا به خدا مستند گردد؛ زیرا این معنا عادتاً دارای استبعاد است. یعنی باید بگوییم امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام تمام روایاتشان را از امام سجاده علیه السلام، ایشان هم تمامی این روایات را از امام حسین علیه السلام و... شنیده‌اند و این بعید به نظر می‌رسد. توضیح صحیح در خصوص این روایات این است که: اگر این سؤال از پدرم و اجدادم و... پرسیده شود نیز هم همین جواب را خواهند داد. مانند اینکه از شاگرد استادی سؤالی پرسیده شود و او بگوید جواب من، جواب استاد من هم هست، یعنی اگر همین سؤال را از استادم هم پرسید همین را جواب می‌دهد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، جلسه ۸۸، مرجحات تراجم).

### نتیجه‌گیری

مطالعه آیات و روایاتی که بر وجود منصب تشریع برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دلالت دارد، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام در رابطه با کلیه احکام دارای مقام تبیین و ابلاغ و نسبت به پاره‌ای از احکام منصب تشریع استقلالی را دارا هستند. بر اساس روایاتی که بیان گردید، منصب تشریع به برکت قوه قدسیه و الهیه‌ای است که سبب درک ملاکات احکام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به همان صورت که نزد خداست، می‌گردد. جعل بسیاری از احکام (مثل حدیث مناهی یا روایاتی از قبیل لاضرر و لاضرار در معاملات) بر این پایه است. در نتیجه انحصار تشریعات پیامبر صلی الله علیه و آله در فرض النبی صحیح نیست. همچنین روشن شد ادله نفی مشروعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تمام نیست و ایشان در کنار سایر مناصب اعم از نبوت، امامت، حکومت، بیان احکام و... دارای منصب تشریع نیز می‌باشند. نوآوری این پژوهش از آن روی است که منصب تشریع را علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله برای ائمه اطهار علیهم السلام نیز ثابت می‌داند و نکته مهم‌تر اینکه وجود جایگاه تشریع برای ایشان برخاسته از وجود قوه قدسیه‌ای است که خداوند متعال به ایشان عنایت فرموده است. مواردی از جعل حکم توسط ائمه علیهم السلام بیان گردید که تنها با قول به مشروعیت ایشان قابل توجیه است.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. امیدو فرد، عبدالله (۱۴۲۸ق)، حق التشریع بین الاحادیث و التعدید: هل النبی و اهل البیت (علیهم السلام) مشرعون ام مبلعون؟ نشریه اجتهاد و تجدید، شماره ۷، ۴۵-۶۶.
۲. باقی، محمدعلی (۱۳۹۱) تفویض دین به پیامبر و امام از نظر آیت الله نمازی شاهرودی، نشریه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۳۴، ۱۰۳-۱۱۶.
۳. پور روستایی، جواد، مظاهری، صفورا (۱۳۹۷) بررسی تفویض تشریع به پیامبر و ائمه از دیدگاه آیت الله جواد املی، نشریه اندیشه نوین دینی، شماره ۵۲، ۲۷-۴۴.
۴. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم.
۵. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۲ق)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم، جعفر الهادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، قم، دفتر آیت الله العظمی خویی، چهارم.
۷. زمانی قشلاقی، علی (۱۳۹۲) قلمرو ولایت تشریعی ائمه (علیهم السلام)، نشریه اندیشه نوین دینی، شماره ۳۳، ۱۴۴-۱۲۷.
۸. شب‌زنده‌دار، محمد مهدی، مراتب امر به معروف، ۱۳۹۶، جلسه ۷۲.
۹. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. علیزاده نجار، مرتضی، حق تشریع امام بین نفی و اثبات، نشریه تحقیقات کلامی، ۱۳۹۳، شماره ۶، ۹۹-۱۱۸.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۷) نماز مسافر، جلسه ۹۱،  
<https://fazellankarani.com/persian/lessons/category/2154>
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) مرجحات تراجم، جلسات ۶۸ و ۸۶ و ۸۸،  
<https://fazellankarani.com/persian/lessons/category/2206>



۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۴. گروهی از محققان تحت اشراف آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی (۱۴۰۰)، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها؛ مقارنة تفصیلیه بین مذهب الامامیه و المذاهب الاخری، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)،
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (عج)، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، پنجم.
۱۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: صلواتی، محمود و شکوری، ابو الفضل، قم، مؤسسه کیهان.